

### متن پرسش

به نام خدا با سلام خدمت استاد عزیز: لطفا شرح مستوفایی درباره دعای «اللهم عرفنی نفسک...» بفرمایید و تفاوت آن را با نگاه از پایین به بالا که از طریق حجت خدا، خدا را می شناسیم چیست و منظور از نفس درباره خدا وند چیست؟ لطفا به اجمال بر خورد نکنید و اندکی این دعای عزیز را شرح دهید چون به دستور آیت الله بهجت بعد از نمازهایم می خوانم ولی دلم می خواهد بفهمم عمق مطلب چیست. با تشکر التماس دعا. در ضمن به نظر این حقیر این که بعضی سواها را چون شخصی هستند در سایت نگذارید خوب نسیت خود من گاهی سوالهایی که کاملا شخصی بوده اند را و جواب شما را خواندم و دیدم عجب این مشکل دقیقا مشکل خود من یا دوستانم که خبر از وضعشان داشتم بوده است لذا شما سواها و جوابها را بگذارید هر کسی خواست می خواند و هر کی خواست مجبور که نیست. خداحافظ

### متن پاسخ

- باسمه تعالی: سلام علیکم: امام صادق (ع) فرمودند «إِنَّ لِلْقَائِمِ (عَج) غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ» برای قائم قبل از آن که قیام کند غیبتی است. زُراره می پرسد: فدایت شوم اگر به آن دوران رسیدم چه کنم؟ حضرت فرمودند: این دعا را بخوانید: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسِكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسِكَ، لَمْ أَعْرِفْ نَبِيكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ، لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» خدایا خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من نشناسانی پیامبرت را نخواهم شناخت، خدایا رسول خود را به من بشناسان که اگر او را به من نشناسانی حجتت را نخواهم شناخت و اگر حجت خود را به من نشناسانی در دینم گمراه خواهم شد. در دعای فوق به خدا عرض می کنی اگر خودت را به من نشناسانی از آن جایی که باید بوی تو را در پیامبرت بیابم، پیامبرت را هم نخواهم شناخت. باز عرضه می داری حجتت را به من بشناسان، چون نور وجود غیبی ترین مرتبه ی عالم وجود یعنی مقام حضرت حجت (عج) بالاتر از آن است که با عقل و فکر عادی بتوان به آن نزدیک شد و از نور آن حضرت بهره مند گشت. هر انسان بصیری متوجه است که موضوع شناخت حجت الهی بالاتر از آن است که خودش به تنهایی بتواند آن راه را طی کند، لذا از طریق دعا از خدا می خواهد در ظلمات آخرالزمان نظرش را بر نور وجود حضرت حجت بیندازد و در ذیل سایه ی مبارک ایشان به سر برد. چون وقتی خدا را به عنوان اصل وجود شناختیم، نبی الله و پیامبر او را که تجلی نور وجود مطلق است، می توان شناخت و معنی مغز وجود بودن حجت الهی

روشن می‌شود، در آن حال می‌یابی که وحی متذکر «وجود» است و در وحی الهی به مطهرونی اشاره کرده است که با «وجود» قرآن مرتبط اند و لذا فرمود آن‌ها حقیقت قرآن را حس می‌کنند و مس می‌نمایند و نگفت از آن حقیقت مطلع اند. اگر آیه قرآن این چنین بود که «لَا يُعَلِّمُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» مطمئن باشید دیگر قرآن، قرآن نازل شده از طرف خداوند نبود. این جا است که آدم می‌فهمد قرآن به واقع از طرف خداوند است چون حقیقت بزرگ، یعنی قرآن نمی‌تواند یک مفهوم باشد و چون قرآن یک حقیقت غیبی است می‌توان به کمک قلب - آن هم قلب پاک و مطهر - آن را لمس کرد به همین جهت می‌فرماید: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ» خیلی قرآن بلند مرتبه ای است، «فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ» در صحیفه ای دست نیافتنی و متعالی، ولی نه یک نوشته ای که مثل الفاظ آن را بخوانند بلکه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» یک حقیقتی است که قابل انس و تماس است. حرف بنده این جا است که عنایت داشته باشید در رابطه با قرآن با یک حقیقت وجودی روبه رو هستید که بسیار بلند مرتبه است، و اساساً «وجود» چنین است که به راحتی رخ نمی‌نماید و در حجاب می‌رود. ولی ماهیت با یک ارتباط ذهنی به سرعت در دسترس ذهن قرار می‌گیرد، «وجود» به خودی خود بلند مرتبه است، چه رسد به مرتبه عالی وجود یعنی قرآن که لازمه ارتباط با آن، داشتن مطلق طهارت است از همه وهمیات در موضع عقیده، و از همه خبائث در موضع اخلاق. به همین جهت امامان معصوم (علیهم السلام) با همه گرایش‌های انسانی که دارند، باید دائماً خود را در حالت عصمت حفظ کنند تا ارتباط با حقیقت وجودی قرآن برایشان پایدار بماند. لذا استغفار معصوم با استغفار غیر معصوم متفاوت است، استغفار غیر معصوم «لِلرَّفْعِ» است یعنی استغفار می‌کند تا گناهان رفع شود. اما استغفار معصوم «لِلدَّفْعِ» است، یعنی برای دفع گناه استغفار می‌کنند تا گناه جلو نیاید و آن‌ها باقی بر مقام خود باشند. و این کار بسیار مشکلی است که انسان تلاش کند همواره در قله عصمت بماند، با این که آن‌ها انسان‌اند و مثل بقیه انسان‌ها در زندگی طبیعی خود هزاران گرایش دارند، غضب دارند، شهوت دارند، میل به غذا و غیره دارند، حال در میان این همه گذرگاه‌ها و گرایش‌های طبیعی، عصمت خود را حفظ می‌کنند. عنایت کنید چه کار بزرگی است، زیرا آن عصمت یک موضوع وجودی است و با حضور دائم قلب در محضر حق، حفظ می‌شود، اگر یک لحظه آن حضور به هر دلیلی ضعیف شود از مقام قله عصمت و قرب حق فرو می‌افتند. و از آنجایی که حضرت حق در مظاهر خود نیز اسماء و صفاتش را می‌نمایاند می‌توان از طریق مخلوقات با نظر به کمالاتی که در مخلوقات هست، حضرت حق را شناخت. موفق باشید